

# افزایش شمار مبتلایان به کرونا در استان دکتر جاودان سیرت؛ باید چگونگی زندگی با وجود کرونا را یاد بگیریم

## در این شماره میخوانیم

دردستان

سقوط هواپیما

دیدار رضائی رهبر انقلاب با دانشجویان

مصاحبه با دکتر جاودان سیرت (سرپرست بیمارستان شهید جلیل یاسوج)

بهار آخرین سال قرن

هیس، آهسته بروید! اینجا همه ی وجدان ها خوابند

به دنبال حقیقت "ازدواج موقت یا مجوز آزادی؟"

معرفی کتاب حرکت از علی صفائی حائری





## سراغاز

مطابق با عهده‌ی که در آغاز نشریه‌ی سری قبل با شما بستیم ، در این شماره نیز ، پیگیر مشکلات و دغدغه‌های روز شما دانشجویان خواهیم بود.

اینجانب، به نمایندگی از هیئت تحریریه‌ی "نشریه نگاه" خدمت تان عرض می‌کنم که مطالب صفحات بعد صرفاً برای این نیست که اعتراضی کرده باشیم یا با چاپ هر چند ماه یکبار نشریه اعلام حضور کرده باشیم . بلکه صادقانه تلاش میکنیم که برای ایجاد فضای "گفتمان سازی" و "مطالبه‌گری پیرامون مسائل روز، مسائل مهم از خاطر رفته" و در در نهایت هم بیان راهکارهای عقلانی ارائه شده سهمی هر چند اندک داشته باشیم.

البته، این موارد نیازمند حرکتی پیوسته و مداوم است و میسر نمی‌شود مگر با دعای خیر شما عزیزان.

امیرعباس دردانه

## فهرست مطالب

۴

درستان

۵

سقوط هواپیما

۶

دیدار رضانی رهبر انقلاب با دانشجویان

۷

مصاحبه با دکتر جاودان سیرت [سرپرست بیمارستان شهید جلیل یاسوج]

۸

بهار آخرین سال قرن

۹

هیس، آهسته بروید! اینجا همه ی وجدان ها خوابند

۱۰

به دنبال حقیقت " ازدواج موقت یا مجوز آزادی؟ "

۱۲

معرفی کتاب حرکت از علی صفائی حائری

## شناسنامه

نشریه ی نگاه انجمن اسلامی دانشجویان مستقل  
دانشگاه علوم پزشکی یاسوج  
شماره چهارم ۱۸۰ خرداد

مرتضی حسینی  
سید احمد دانش  
لقمان فتحی  
امیرعباس دردانه  
نگار یوسفی  
عبدالحسین جهانبخش  
فاطمه زارع  
آیدا اصلانی  
فروغ انصاری نیک

**هیئت تحریریه:**

**مدیر مسئول:**

عبدالحسین جهانبخش

**سر دبیر:**

لقمان فتحی

**ویراستار:**

فاطمه سلیمانی


**طراح:**

عباس دلپاز

پرستاری ۹۸

از آقای میثم فاتحی و سایر دوستانی که به ما در تهیه این شماره کمک کردند تشکر می کنیم.

ارتباط با ما

 mostaghel\_yums





# دردستان

مرتضی حسینی

هوشبری ۹۶



این کارگران بجز حقشان چه می خواستند؟ چرا صدایشان باید از گلوی ضد انقلاب شنیده شود؟ صداوسیما کجاست؟ استاندار کجاست؟ وزیر کجاست؟

چرا تا روزی که مسئله امنیتی نشد کسی به فکر آن ها نیافتاد؟!

با گذشتن از روزهای پراشتهاب هفت تپه به غیزانیه می رسمیم. منطقه ای با ۳۰ هزار نفر جمعیت. مردم آب ندارند آن هم در نزدیکی اهواز. قلب پرآبترین استان کشور.

آب شرب و مصرف شان با تانکر، آن هم سه روز یک بار به دستشان می رسد. استاندار سال ۹۵ قول داده بود که مشکل آب غیزانیه سه ماهه حل شود، و حال نزدیک به چهار سال از موعد می گذرد.

باز هم صدایشان شنیده نمی شود. راهی ندارند، برای چند ساعت جاده اهواز را می بندند. مسئله که امنیتی می شود تازه شاخک ها تیز می شود و مسئولین بیدار.

اینکه جامعه حس کند تا اقدام سخت و خشن انجام ندهد، صدایش شنیده نمی شود، بزرگترین خطر است.

امثال غیزانیه و هفت تپه در کشور فراوانند. ندیدن دردها از خود درد، عذاب آور تر است.

خوزستان اما این روزها دیگر شکرستان نیست. دردستان است.

دردها را باید شنید. پیش از آن که دیر شود!

پر فروغ تر دلبسته بودند اما تنها اخراج بود که نصیبشان شد.

امروز که کارگرا خریدار کارخانه را در راه روهای دادگاه مفاسد اقتصادی می بینند فهمیده اند که آن جوانک صاحب ژن خوب با چه رانتی یکی از بزرگترین کارخانجات کشور را به قیمت یک سوم، آن هم با اقساط بلند مدت خریده بود.

خریدار چندی پس از خرید کارخانه با لطایف الحیل و اعلام ورشکستگی ساختگی شروع به فروش دارایی های کارخانه و اخراج کارگران می کند.

کارگران بیچاره که قانون را تنها پناه خود دیدند، سندیکا و اتحادیه شکل دادند و از راه های قانونی پیگیر مطالباتشان شدند، از مدیریت کارخانه و فرماندار تا استاندار و وزیر اما کو گوش شنوا؟ و چه دیواری کوتاه تر از دیوارخانه ی کاگر؟! ناامید می شوند. راهی جز فریاد برایشان نمی ماند. آنقدر شریف و چهار چوب شناس بودند که گفتند با هیچ رسانه معاندی گفتگو نمی کنند. در تجمعات شعار عدالت علوی و حق خواهی حسینی سر می دادند.

در این میان ضد انقلاب از فرصت پیش آمده سو استفاده می کند و مگس های رسانه ای خود را به سمت بوی زخم گندیده هفت تپه فرا می خواند.

صداوسیما اما حتی یک خبر کوتاه از آن هانمی گوید. هیچ خبری! مگر روزی که این مظلومان را آشوب طلب و ضدانقلاب خواند.

بیش از پنج میلیون نفر جمعیت، نیروی انسانی مستعد، تنوع قومیتی، سرزمین چهار فصل، موقعیت جغرافیایی عالی، آب هوای متنوع، بزرگترین منابعی آب شیرین کشور، بزرگترین سدهای آبی کشور (کارون ۳ و ۴، کرخه، شهید عباسپور، کرخه و...)، صنایع سنگین و استراتژیک (فولاد، پتروشیمی، نورد و لوله، ذوب آهن و ملی حفاری) و از همه مهمتر منابع عظیم نفت و گاز. این ها همه سرمایه های یک استان است.

از دیرباز ((خوزستان)) می نامندش. که خوز همان «شکر» است. شکرستان را به این خاطر گفتند که استان صاحب مزارع عظیم نیشکر است. بیشتر این مزارع در تپه های شوش می باشد.

احتمالا این روزها اسم ((کارخانه نیشکر هفت تپه)) را شنیده اید؛ همان که روزی نیمی از نیاز قند و شکر کشور را تولید می کرد. این روزها اسمش بیشتر به گوشمان خورده. نه به خاطر رشد تولیداتش، نه به خاطر رونقش، نه به خاطر چرخش هایش که قرار بود با لیخند به کدخدا بچرخد بلکه به خاطر چوب خصوصی سازی که سربازان وطنی و دوست داران کدخدا لای چرخ هایش گذاشتند. به خاطر ۳۰ ماه حقوق عقب افتاده کارگرانش و اعتصاب های هر روزه آن ها، به خاطر جمع کردن بیش از نیمی از تجهیزات کارخانه و فروش زمین آن، به خاطر تجمعات هر روز کارگرانش. همان کارگرانی که روزی با وعده



کارگران شرکت نیشکر هفت تپه به علت مشکلات فراوان و عدم پرداخت حقوق دست به اعتصاب زدند.



# سقوط هواپیما

چنان در غمباد احساسات فرو رفتیم که اصل ماجرا به فراموشی سپرده شد.



سید احمدرضا دانش

زاده یولوزی ۹۸

گمانم آدمی در شب متولد شد، شبی که آبستن روحهای خفته و زخمی ست که گویی در وجود انسان زیرکانه رخنه کرده و ناله های غمگین شان تار و پودش را سفر می کند و آرام آرام گوشه ای از قلبش را تسخیر می کنند.

و اینگونه ست که انسان در شب گم شد، در شب سفر کرد، در شب کوچ کرد و نماند تا شاید جایی دیگر روی این مکعب معلق، بی گناهان را از درخت آویزان کند و شکارچیان را بر درخت نشاند تا دیگر گوشه ای برایش نماند. "بشود رفت، در زاویه ای نشست و دیگر برنگشت"

"دنا فرزندانش را در اغوش کشید" تیتز یک خبرنگاریهای محلی و کشوری در ۳۰ بهمن ۱۳۹۶ درباره سقوط هواپیمای ATR بود.

این حکایتی آشناست برای خانواده ی مسافران هواپیمای تهران- یاسوج. تولدی از جنس مرگ برای هم قطاران...

دنایی که آرایش کنان، پرده عشوہ گری خود را برای بهار معرف قیامت آماده می کند. غمنامه ی سقوطی دوباره از جنس آسمان، در سرزمین تراژدی های بی پایان، دو ساله شد. سقوطی که دوباره یاسوج همیشه در صحنه انتخابات و محروم از قطار توسعه سرزمینی را، دوباره کانونی برای گفتگو کرد و در چرخه ی مدار سپهرسیاسی، بر سر زبان آورد. از همان اول جنبه ی احساسات قومی - ملی غلبه کرد بر درک واقعیت های پنهان حادثه شوم و علت حادثه، ثنویت موضوعی پیدا کردن، بر احساسات قضیه بود.

چیزی که واضح است سکوت محض برخی غوغاسالاران رسانه در باب اتفاق بود، نطق غرای و احساسی کاسبکارانه برخی نمایندگان استان کهگیلویه و بویراحمد، که سپهر سیاسی استان را تا مدتها با ادبیات فرزندان با عزت بویراحمد و شهروندان سیاسی، درنور دیده بود.

چنان در غمباد احساسات فرو رفتیم که اصل ماجرا به فراموشی سپرده شد.

در نخستین روزهای پس از حادثه در اولین تحلیل و جمع بندی کلی، مجدداً برخی مسئولان، دیواری کوتاه تر از خطای انسانی پیدا نکردند و واحد بررسی سوانحسازمان هواپیمایی کشوری ایران (AAIB) و آژانس بررسی سوانح و حوادث هوایی فرانسه (BEA)، خطای خلبان را عامل اصلی سقوط اعالم نمودند، این محتمل ترین گزینه پیش رو برای سرپوش نهادن روی اتفاق رخ داده بود. در این دو سال با همین دلیل، دهان تمام مخالفان نتیجه اولیه ی گزارش هواپیمایی کشوری بسته شد تا اینکه در هفته گذشته (۲۸/اردیبهشت/۹۹) کمیسیون سازمان هواپیمایی کشوری، در گزارشی مفصل بیان کرد که:

بررسی های دقیق کارشناسی، که توسط جمعی از خلبانان و مهندسين کشور به علاوه ی برخی از خلبانانی که در حال حاضر در شرکت های معتبر داخلی و همچنین خارج از کشور در حال پرواز هستند انجام گرفت، نشان می دهد هواپیمای ATR شرکت آسمان به در نزدیکی شهر یاسوج دچار یخ زدگی شده و سقوط نموده است. عدم تجهیز این هواپیما به سامانه، تشخیص یخ زدگی مبتنی بر پایش کارایی موسوم به APM، باعث شده کرو پروازی به موقع از بروز یخ زدگی مطلع نگردد و نتواند از شرایط یخزدگی فرار نمایند. دلیل بروز یخ زدگی در گزارش تفصیلی کمیسیون بیان شده است.

جدای از علت واقعی حادثه چه کسی پاسخگوی آبرویبر باد رفته خلبان ATR در طول این دو سال می باشد؟

نقش مسئولان هواپیمایی کشوری، در کدام نقطه کانونی قابل بررسی است؟ بده بستان سیاسی، چه تاثیری بر نحوه پوشش رسانه ای این حادثه داشت؟

و هزاران سوال دیگر که در الف سخن اجازه خودنمایی نمی یابد.







## دبیر انجمن اسلامی دانشجویان مستقل:

تشکل مستقل، در تحلیل مسائل رویکرد عقلانی تر دارد.

دبیر این تشکل در سخنرانی خود علاوه بر پرداختن چالش های مربوط به ساختار حکومتی همچون تفاوت نگاه رسانه ای ملی به مردم در اعتراضات اخیر و انتخابات، عدم اعتقاد مسئولان به مردمی بودن انقلاب و برخورد سلیقه ای به اعتراضات جامعه به چالش های نظری و گفتمانی انقلاب نیز پرداخت.

نماینده ی این تشکل در سخنرانی خود، به عدم ارائه ی تعریف درست از آرمان ها و اهداف انقلاب در این چهل سال اشاره کرد. وی تاکید داشت که به همین علت ست که مشکلات اجتماعی و سیاسی و اقتصادی فراوان ایجاد شده است. مثلاً در این مدت کمتر در زمینه ی عدالت و آزادی، نسبت دستگاه فرهنگی با هنر و موسیقی، نسبت سرمایه گذاری با بانک و عدالت خواهی با مارکسیسم نظریه پردازی شده است. پس تحقق گام دوم انقلاب تنها با یافتن پاسخ برای چنین پرسش هایی و عمل به آنها، اتفاق می افتد.

او همچنین قسمت عظیمی از مشکلات کشور را نتیجه ی عملکرد کارگزاران تکنوکرات ( دو دولت مرحوم هاشمی رفسنجانی و حسن روحانی) می داند که تمامی شئون کشور را به سیاست خارجه گره زده اند و در تمام این سال هایی که ما منتظر دلارهای آمریکایی بودیم، از سال ۹۱ تا ۹۸ میانگین رشد اقتصادی بدون نفت، نزدیک به صفر بوده است.

## دبیر دفتر تحکیم وحدت

دبیر تشکل وحدت که به نمایندگی از تشکل های اصلاح طلب سخنرانی کرد، سخنرانی خود را این گونه آغاز کرد:

((آقا جان چه شد که کارمان به اینجا کشید؟ جمهوری اسلامی که با مشارکت ۹۸ درصدی متولد شد به مشارکت ۴۲ درصد رسید، این یعنی انفعال جمهوریت.

وی در ادامه به پنج دسته از مشکلات مهم کشور اشاره کرد که بعضی از آن ها از مواردی هستند که گروه های اصلاح طلبی مختلف، روی آن تأکید خاصی دارند.

دبیر این تشکل میگوید که در وضعیت اعتراضات و انتخابات کشور، باید تحول ایجاد شود. رفتار مسئولان این پیام را از سوی حاکمیت مخابره میکنند که اعتراضات شما برای ما مهم نیست. او همچنین خاطر نشان کرد که مجلس باید نظامی انتخاباتی منطبق با سیاست های رهبر انقلاب

"دیدار رضانی رهبر انقلاب با دانشجویان" که هر ساله در ماه مبارک رمضان برگزار می شود، امسال به صورت مجازی برگزار شد. ابتدا هفت نفر از نمایندگان دانشجویی، در محضر رهبر انقلاب، سخنرانی کردند که در نهایت با سخنرانی و پرسش و پاسخ رهبر معظم انقلاب حسن ختام یافت. رهبر انقلاب، خود، سطح این دیدار را بالاتر از سال های گذشته دیدند و سخن دانشجویان را پخته و سنجیده دانستند.

در این نشریه، علی رغم تعدد دانشجویان سخنران، ما تنها به بررسی سخنرانی چهار نفر از آن ها می پردازیم:

## دبیر جنبش عدالت خواه دانشجویی:

این تشکل در سال های اخیر، انتقاد های فراوانی را که گاهی احساسی و تند و گاهی سنجیده و پخته نثار اصولگرایان و اصلاح طلبان محافظه کار کرده اند. در واقع آن ها، خود را مقابل محافظه کاران اصولگرا و اصلاح طلب میدانند. چنانچه خواهیم گفت حتی به نهاد های تحت نظر رهبری هم گاهی با لحن شدید انتقاد کرده و به آن ها هم خرده گرفته اند. هر چند آنها معتقدند که هدفشان از این انتقادات، کارآمدی نظام جمهوری اسلامی ایران و حفظ خون شهدا است.

دبیر این تشکل اذعان داشت که مشکلات کشور بخاطر فقدان راه حل نیست بلکه حاصل عمل نکردن به راه حل ها، است. به همین دلیل ابتدا به بررسی نهاد های تحت نظر رهبری پرداخت و گفت: ((یکی از دلایل عدم اجرای راهبرد های رهبر انقلاب، این است که در این نهاد ها شفافیت وجود ندارد و مسئولان این نهاد ها پاسخ گو نیستند.))

در کنار این انتقادات تند، او راهکارهایی را هم ارائه می دهد، برای مثال او اعتقاد دارد که ساز و کار های مشخصی می بایست بر این نهادها، نظارت کند و در عین نظارت، به ساز و کارهای مردمی هم گره بخورد.

همچنین اعتقاد دارد که در نگاه انقلاب و رهبران، مردم همه کاره اند، در حالی که شرایط موجود امکان مشارکت صحیح و بیشتر مردم را نمی دهد، که به عقیده ی وی، مشارکت پایین در انتخابات مجلس اخیر و سوء استفاده از اعتراضات توسط ضد انقلاب مثال های خوبی برای این موضوع هستند.

( لازم به ذکر ست که این انجمن در دانشگاه علوم پزشکی یاسوج دفتر ندارد.)

تصویب کند. اعتقاد او برای گذر از فساد این ست که باید نظارت مردمی شکل بگیرد و از گزارشگران فساد حمایت شود و در کنار آن، نظارت متمرکز حکومتی شکل بگیرد.

انتقاد او به صدا و سیما اما، کمی تندتر از سایر دبیران بود و صدا و سیما را "پاشنه ی آشیل نظام جمهوری اسلامی" دانست. مورد پنجم سخنرانی های او "خانواده و نقش زن" بود. این نماینده معتقد بود که حاکمیت نقش مادری را فراموش کرده، در حالی که زنان بین نقش مادری و فعالیت اجتماعی در تعارض مانده اند.

چنانکه دیدیم، گروه های اصلاح طلبی برای مقوله ی آزادی ارزش و اصالت زیادی قائل هستند در حالی که در نگاه گروه هایی که خود را انقلابی ترمی دانند، بین آزادی و عدالت، این "عدالت" بود که ارزش بیشتری داشت.

## دبیر جامعه اسلامی دانشجویان

دبیر تشکل جامعه اسلامی دانشجویان ( بزرگترین تشکل دانشجویی در کشور) مهمترین بعد جوان حزب الهی را "قدرت تحلیل با اتکا به مبانی اسلام و ارزشهای انقلاب" دانست. در ادامه از رهبر انقلاب خواست که در مورد دو موضوع حضور در عرصه ی مبارزه با خصوصی سازی نادرست و دولت جوان انقلابی توضیح بیشتری دهند؛ چرا که تعدادی از دانشجویان برداشت خاصی از صحبت های رهبر داشته، در عدالت خواهی تند شده و بدون توجه به مسائل دانشجویان و دانشگاه، در مورد مسائل کارگران غلو کرده اند. حاصل این نحوه ی تحلیل و عمل این نوع دانشجویان، این است که در نهایت صدای واقعی کارگران شنیده نخواهد شد.

وی در مورد نهاد های خدمت رسان که البته زیر نظر رهبری اند افزود که انتصابات مسئولان در این نهاد ها شفاف نیست و تقسیم کار درستی در این نهادها وجود ندارد.





## مصاحبه با دکتر جاودان سیرت (سرپرست بیمارستان شهید جلیل یاسوج)



مصاحبه کننده: نگار یوسفی،

مصاحبه با دکتر سعید جاودان سیرت  
سرپرست بیمارستان شهید جلیل یاسوج:

بیو گرافی کوتاه :

فارغ التحصیل در رشته پزشکی عمومی از دانشگاه علوم پزشکی شیراز ، بیشتر مشغول کارهای مدیریتی در کنار کار درمان بوده و تحصیلات تخصصی خود را در رشته بیماریهای عفونی و تبار از دانشگاه علوم پزشکی زاهدان که تک بیمارستان تخصصی عفونی جنوب شرق کشور و کیس های عفونت خاص را دارد اخذ نمودند.

نحوه ی چگونگی انتخاب شما به عنوان سرپرست بیمارستان شهید جلیل به چه صورت بود؟

با توجه به سابقه مدیریتی و شناختی که دکتر یزدان پناه از بنده داشتند ، از سوی ایشان دعوت به همکاری شدم و برای اینکه خدمتی به جامعه کنم ، قبول کردم.

چرا بیمارستان شهید جلیل برای درمان بیماران انتخاب شد ؟ آیا این بیمارستان ، آمادگی کافی را داشت؟

یکی از مسائل مهمی که مردم باید بدانند ارزش و اهمیتی بود که جامعه علوم پزشکی، ریاست دانشگاه و معاونت ها برای سلامت مردم داشتند.

فعالتهای بیمارستان از قبل در بخشهای مختلف اطفال، زنان ،جراحی زنان، داخلی، عفونی، دیالیز، شیمی درمانی و... قبل از بیماری کرونا فعال بود. وقتی شیوع کرونا در کشور اتفاق افتاد جز اولین استان هایی بودیم که از همان ابتدا اقداماتی را صورت دادیم ، به طوری که اولین جلسه با حضور مسئولان و استاندار در ۱۳ بهمن تشکیل شد و با توجه به اهمیت داشتن سلامت مردم ،حساسیت مسئولان عالی رتبه ی دانشگاه و همچنین آشنایی و شناختی که از بیمارستان داشتم با توجه به اینکه بیماری مربوط به تخصص من بود و علت اصلی آن فضای فیزیکی مناسب بیمارستان بود این بیمارستان پیشنهاد و مورد قبول واقع شد.

چه اقداماتی برای مقابله با بیماری صورت گرفت و ریشه بیماری در استان از کجا شروع شد؟



ارتباط با امار واقعی بگذارید که در روزهای آخر بیماری به طور کلی اعلام شود. فقط می توانم بگویم درصد مرگ و میر بیمارستان ما بسیار پایینتر از امار کشوری بود. ۵ فوتی در بیمارستان شهید جلیل داشتیم که فقط یک مرگ زیر ۶۵ سال بود که البته خود فرد ، بیماری پیش زمینه ای داشت و علاوه بر آن خود درمانی جهت درمان بیماری آنفلوآنزا انجام داده بود. این آمار پایین هم ماحصل کار خوب کادر درمان بود که دوری خانه و خانواده را تحمل کردند و انجام خدمت نمودند.

چگونه ایران در مقابله با کرونا بهتر از بعضی کشورهای برتر اروپا و آمریکا عمل کرد؟

همدلی همیشگی مردم ایران در گذراندن بحران هایی که وجود داشته، در تحریم های ظالمانه، جنگ تحمیلی ، در سیل و زلزله و... و تجارب ما در بحران ها بسیار بیشتر از اروپا و امریکا بود بنابراین به راحتی توانستیم با بحران روبه رو شویم و بحران را مدیریت کنیم.

آیا مشکل تجهیزات وجود داشت؟

در ارتباط با تجهیزات در سراسر کشور ابتدا در شرایط "بحران احتکار" بودیم ، اما به نوعی این بحران حل شد و مشارکت هایی که در سطح کلان کشور انجام شد بین وزارت ها و در سطح استان کشیده شد. احتکار کنندگان دستگیر و تجهیزات بین بیمارستان ها پخش شد.

آیا استخدام نیروهای ۸۷ روزه صورت میگیرد؟

مسئولان عالی رتبه ی دانشگاه علوم پزشکی ، نامه نگاری هایی انجام داده اند و استاندار هم قول هایی دادند که پیگیری های لازم جهت جذب و استخدام نیروهای ۸۷ روزه انجام دهند که نیاز به تایید وزارت بهداشت دارد.

نظر شما راجع به کرونا چیست؟

من فکر میکنم کرونا بومی شده و باید چگونگی زندگی با وجود کرونا را یاد بگیریم. اما سناریو های متعددی وجود دارد و هنوز زود هست که بگویم چه اتفاقی برای کرونا خواهد افتاد.

به علوم پزشکی یاسوج از ۲۰ چه نمره ای می دهید؟ ۲۰

سخن پایانی: من از جامعه ی فعال و پویای دانشجویی باتوجه به اینکه در جامعه بخوبی میتوانند حرف هایشان را به کرسی بنشانند انتظار خاص دارم که چگونگی زندگی کردن با کرونا ، رعایت فاصله های فیزیکی، چگونگی شستشوی دستها و زدن ماسک و عدم ارتباط با افراد بیمار را به مردم آموزش بدهند.

از ابتدا جز اولین استان هایی بودیم که آموزش را از سطح کلان دانشگاه شروع کردیم. گروه عفونی، من و خانم دکتر نیک بخت از همان اواسط بهمن ، آموزشهای لازم را به کادر درمان دادیم و برای جلوگیری از رعب و وحشت ، کم کم بخشهای مختلف بیمارستان را تعطیل کردیم . مسائل مبهمی هم وجود داشت که از همان ابتدا مشخص شد. و تقریباً ۱ اسفند بود که از دو نفر با توجه به علایم و گفته هایشان (که خدا پدر و مادرشان را بیامرزد که خودشان آمدند و گفتند) مورد تست قرار گرفتند که متأسفانه جواب یک تست ارسالی به تهران مثبت شد. در واقع دانشجویانی بودند که از شهرهای آلوده آمده بودند اما با توجه به جوان بودن فرد و اینکه بیماری زمینه ای نداشت خوشبختانه علایم پیشرفته ای بروز نداد و بعد از حدود ۱۰ روز از بیمارستان با حال خوب ، ترخیص شد.

چگونه بیمارستان شهید جلیل توانست در برابر بیماری کرونا خوب عمل کند؟

به اعتقاد من قطع شدن چرخه بیماری از طریق تفکیک بیمارستان و پایین آوردن ظرفیت ها به اتاق های یک تخته، اختصاص پرسنل به یک بخش مشخص و ممنوعیت رفت و آمد پرسنل به بخشهای دیگر، اختصاص یک فرد برای جابه جایی دارو و غذا تا درب بخش و تحویل آن به فرد دوم مامور در بخش ، جمع آوری زباله های عفونی هر بخش توسط یک فرد مشخص در آن بخش که رفت و آمد به سایر بخش ها برایش ممنوع بود، جمع آوری زباله های عفونی توسط یک فرد و تحویل آن به فردی دیگر، انتقال این زباله ها به منظور دیو و استریل به مکانی مناسب، عدم پذیرش همراه بیماران مگر در موارد خاص که نیازمند همراه بود منجر به عمل کارآمد این بیمارستان شدند.یک دلیل بسیار مهم دیگر مداخلاتی بود که توسط ما و براساس کد های اخلاقی دریافتی ، در تجویز دارو ،انجام شد. درواقع دست کاری هایی در تجویز داروهای پروتکلی صورت می دادیم که خوش بختانه مؤثر واقع شد و ما را به یک بیمارستان موفق در کشور تبدیل کرد.

آمار کلی مربوط به کرونا تا امروز در استان به چه صورت بوده است؟



# بهار آخرین سال قرن

عبدالحسین جهانبخش  
تغذیه ۹۷



ستتی بین اهالی دست به قلم افتاده ست که به فرزندان آینده‌شان مقرونه ای می‌نویسند، شاید میخواهند از تنها سرمایه‌شان که همین نوشتن است سندی به اسم فرزندشان بزنند. حال، می‌خواهم در آخرین سال قرن چهاردهم هجری شمسی، نوشته ای خدمت فرزند آینده ی ایران نوشته باشم، می‌خواهم بدانم بهار سال آخر این قرن که خود پرتلاطم ترین قرن ایران بود، چه شد، چه بر ما رفت و چگونه گذشت...

چشم مان به نوروز باز نشده بود که خبر دادند، آن سوی دنیا به سبب خفاش خوردنشان! ویروسی قلدر جان گرفته که جان می‌گیرد. زمستان تمام نشده بود، عید را ندیده بودیم که میزبان ویروسی شده بودیم که دست انداخته بود روی خرخره دنیا و نفس عالم و آدم را گرفته بود، بدجور سفت یقه‌مان را چسبیده بود که به ما بفهماند چیزی هست به نام (( مرگ )) و چیز دیگری هست به نام (( اجتماع ))، مفاهیمی که سال‌هاست میان تفکرات دنیای جدید، رنگ باخته‌اند!

در شروع سال ۹۹ فهمیدیم که چیزی هست به نام مرگ که یادمان می‌آورد همیشه خداوند برای ما کمین کرده، همه جا، حتی روی دستگیره در خانه، تا مچ مان را بگیرد و از این خانه ببرد.

همان ابتدای ۹۹ پی بردیم " زندگی خودم است هرطور بخواهم رفتار میکنم" چه حرف سطحی و بی ریشه ای بوده، شاید همین عقیده بود که انسان دنیای جدید را از یک زندگی اجتماعی دلخوشانه به یک فردیت فسرده و سرد کشانده بود.

به تدریج دریافتیم، که فرد فرد جامعه، تکه های زنجیری ست بهم وصل شده، که صدای هر تکه، تکه های دیگر را می‌لرزاند، رفتار هر تکه روی همه تکه ها اثر می‌گذارد.

فرزندم، کرونا از ما شهید هم گرفت، انسان‌های بزرگی که بار دفاع را به دوش گرفته بودند و خط مقدم شان میان بیمارستان‌ها بود، تمام قد سفید پوشیده بودند تا کسی سیاه نباشد. همین بهار ۹۹ بود که یک تیر ناخلف خودی، کمانه کرد و

افتاد به جان آن ناو خودی، داغی شد بر دل مان، جان عزیزمان را گرفت. حواس مان نبود فرزندم، حواس مان نیست فرزندم، گیج شده ایم، درد ها و مشکلات پشت سر هم، آدم‌ها را گیج می‌کند.

مجلس جدید آمده بود، آدم‌های جدید، حرف‌ها و تفکراتی از جنس تفاوت. در میان این تجدد، یک چیز هنوز قدیمی مانده بود جولان دلار. آخر چراهیچ کس نمی‌رود خر این دلار لامصب را بگیرد بگوید (( کجامیروی؟! بالارفتن تو زندگی ما را دارد زهرمار می‌کند! )) بگذریم، از امید برایت بگویم فرزندم، این مردم ناف‌شان با امید بسته شده، در خون شان همیشه امید جریان دارد، همین متفاوت شان کرده ست. همین، همیشه سرپای شان نگه داشته ست.

شاید به مجلس جدید هم بشود امید داشت، زمان شما مشخص است که مجلس یازدهم چه کرد، میدانی داستان اعتماد مردم به سیاسیون، داستان چوپان دروغگو شده، البته نمی‌دانم داستان ش را بدانی یا نه، شاید آن را از کتاب تان حذف کرده باشند، زمان مادر کتاب‌های ابتدایی بود، این وسط بگویم داستان بخوان فرزندم، تا میتوانی داستان بخوان، در دل داستان‌ها اصل ماجرا را می‌فهمی، تاریخ نویسان بی غل و غش نمی‌نویسند، ولی داستان نویس‌ها بی شیله پيله اند، نان دل شان را می‌خورند.

چند روز پیش یک نا انسانی در شمال کشور جان دخترک را گرفته بود و دل ایرانی را خون کرده، ملت‌هت‌هت شدیم فرزندم، انگار که می‌گردیم خبرهای بد را پیدا کنیم و پایش گریه کنیم، نمی‌دانم رومینا را که از ایران گرفت.



آن مردک ۳۵ ساله که دلش را برده بود، آن محتوای درون گوشی که به او گفته بود میتوانی در ۱۳ سالگی دل بدهی، قید خانواده را بزنی و فرار کنی، پدر نادانش، معلم‌هایی که درس زندگی به او نداده بودند یا حتی ما، همین ما که برایش غمگین شدیم، به هر حال اول متن گفتم که همچون تکه های زنجیر، افراد جامعه هم به هم متصل اند. من که به درون لاک خودم رفتم تو بفهم که گناه من در این ماجرا چه بود؟ نمی‌دانم، ولی می‌دانم که بی گناه نبودم.

مامورین قانون در غرب کشور گیر داده بودند به آلونک محقر یک پیرزن تنها، همان ماموران قانونی که نمی‌تواند به ویلا های شمال پایتختی نازک تر از گل بگوید! نمی‌تواند به صاحبان بایستی هیلز بگوید که بالای چشماتان آبرو! من دل دیدن فیلمی که پیرزن روی بیل، ماشین تخریب، نشسته بود نداشتیم. همان ثانیه ی اول قطعش کردم، قلبم دیگر جای زخم ندارد، خانه اش را گرفتند، جانش را هم. شنیدنی چه گفتم؟ جانش را هم...

میدانم، خبرهای خوبی برایت نداشتیم، اما بگذار این یکی را هم تعریف کنم، همین حوالی بهار، چند کشتی نفت فرستادیم ونزوئلا. تحریم ایم، بد هم تحریم ایم، خیلی بد! می‌خواهیم دورش بزنییم تا زنده بمانیم...

برایت بگویم همه ی این‌ها بود، ولی رقص پرستاران هم بود. مردم نمی‌توانستند کسی را در آغوش بگیرند ولی تماس تصویری هم بود، گاهی می‌خندیدیم، انگار یاد گرفته بودیم چطور از دل دردها، زندگی تازه بیرون بکشیم. سالها ست که مردمان این قسمت از جهان یاد گرفته اند که از دل دردها، زندگی بیرون بکشند، بخندند، سبد زندگی را زمین نگذارند.

شما هم سفت و محکم باشید امیدوارم زندگی با شما راحت تر تا کند. امیدوار حال دل شما، همیشه خوش باشد.





## هیس، آهسته بروید! اینجا همه ی وجدان ها خوابند



که ما سالهاست بی آب و خاک روییده ایم. می خواهیم امروز آوای بلندی باشیم در میان همه های ذهنیت. شاید من هرگز نتوانم ذره ای از وجود یک پدر شرمنده، قطره ای از اشک یک مادر یا پینه ای از دست یک کارگر باشم، اما با صدای بلند فریاد میزنم تا تلنگری باشم بر وجدان های به خواب رفته تان، جرعه ای آب باشم بر درختان خشکیده قلبتان. وقتش رسیده که مرهمی باشی برای زخمی که مدت هاست اسیر نمک پاشی های اجنبی است، دوایی باشی برای رنجی که سالهاست به ما تحمیل کرده اند، مجری باشی برای اجرای مساوات، رزمنده ای باشی برای ایرانی همدل....

مادرم، لایایی ات کار خودش را کرد، به خواب عمیقی فرو رفته ایم... می خواهم با بیان این جمله ها، داری باشم بر گردن بی خیالی های تان، تیغی باشم بر رگ حواس پرتیهایتان. من امروز میخوام داستانی بگویم از جنس فقر. امروز راوی داستان زندگی هزاران کارگری میشوم که چشم به راه حقوق ماه آینده ای بودند که هرگز نیامد! حقوقی که شاید قرار بود وصله ای شود بر پیراهن پاره پاره زندگی اش. آینده ای که هر شب قصه اش را در گوش طفلش زمزمه میکرد، من امروز میشوم یک صدا، یک بیت، یک جمله تا به گوش کسانی برسانم فریاد بی کسی را،

من امروز صدای پسری هستم که در سرمای استخوان سوز زمستان آرزوهایش را سوزاند. من امروز، طعم زندگی جوانی هستم که درد های روز افزونش را با قهوه ای تلخ تر از بختش فرو می برد. در این لحظه، من شیون های دستفروشی هستم که بساطش را جمع میکنند. امروز من، سوز لایایی مادری هستم که کودک گل فروشش در بستر بیماری آرمیده است. در همین ثانیه ها من اشکی هستم که از گونه ی پدری شرمنده، آرام و بی صدا پایین می آید. پسرکم، هق هق های شبانه ات آوایی ماندگار بر قلبم شده ست. پدرم، قطره قطره ای اشکت زخمی شده ست بر افکارم.







# به دنبال حقیقت "ازدواج موقت یا مجوز آزادی؟"

فاطمه زارع

مامایی ۹۶



ازدواج دائم، نامی برای حجم عظیمی از مسئولیت؛ شاید به همین دلیل است که پسران و دختران از بدو بلوغ طبیعی، هر چند تحت تاثیر فشار غریزه قرار می گیرند، اما با وجود آن تن به چنین کاری نمی دهند. متأسفانه، گویا خاصیت عصر جدید این است که فاصله بلوغ طبیعی را با بلوغ اجتماعی افزایش دهد؛ به عنوان مثال اگر در قدیم پسر بچه ای تازه بالغ شده، از عهده شغلی که تا آخر عمر به عهده ی او گذاشته شده، بر می آمد، اما امروزه مشاهده چنین امری نادر و چه بسا غیر ممکن است. یک جوان موفق، تقریباً در ۲۵ سالگی فارغ التحصیل می گردد و از آن به بعد می تواند کسب درآمد کند، حدود سه تا چهار سال هم طول می کشد تا آماده ازدواج دائم گردد. حال از شما می پرسیم:

با این وجود، با غریزه ی طبیعی خود، چه رفتاری بکنیم؟ آیا طبیعت حاضر می شود به این خاطر که شرایط موجود، مانع از ازدواج ما در سنین پایین تر (به طور مثال هجده سالگی) می شود، دوران بلوغ را به تأخیر بیندازد؟

آیا جوانان حاضر می شوند تا یک دوره "رهبانیت موقت" را پشت سر بگذارند تا زمانی که امکانات ازدواج دائم پیدا شود؟

فرض کنیم جوانی حاضر گردد رهبانیت موقت را بپذیرد، آیا طبیعت هم حاضر است از ایجاد عوارض روانی خطرناکی که در اثر ممانعت از اعمال غریزه جنسی پیدا می شود و روانکاوی امروز نیز از روی آن پرده برداشته است، صرف نظر کند؟

گویا با این وضعیت، دو راه بیشتر باقی نخواهد ماند:

یا اینکه جوانان رابه حال خود رها کنیم و تنها شاهد روابط نامشروع آن ها باشیم در واقع راضی به پذیرش "کمونیسم جنسی" شویم. از آنجا که به دختر و پسر به طور یکسان اجازه داده ایم، روح اعلامیه حقوق بشر را شاد کرده ایم، زیرا از نظر کوتاه فکران روح اعلامیه ی حقوق بشر، این است که اگر قرار است زن و مرد به قعر جهنم هم سقوط کنند باید دوشادوش و یکسان با هم به درون جهنم سرازیر شوند.



آری، این است فرمول فرنگی! و آن هم چاره جویی اسلام. اما آیا اگر این فرمول فرنگی به کار بسته شود، آن وقت زن به مقام واقعی و حیثیت انسانی خود خواهد رسید؟

معایب و مفاسدی که برای نکاح منقطع ذکر شده، از این قرار است:

۱. آیا ازدواج موقت جدایی ها را آسان کرده است؟

اینکه پایه ازدواج باید بر دوام باشد (پایه ی ازدواج باید بر دوام باشد: زوجین از همان ابتدا که پیمان زناشویی می بندند باید خود را برای همیشه متعلق به یکدیگر بدانند و تصور جدایی در مخیله ی آنها خطور نکند. به همین علت، ازدواج موقت نمی تواند پیمان استواری میان زوجین باشد.)

آیا این قبیل دختران و پسران، با چنین روابط بی حد و مرزی در دوران تحصیل، پس از ازدواج دائم، مرد زندگی و زن خانواده خواهند بود؟ و اما راه دوم، ازدواج موقت و آزاد:

ازدواجی که در درجه ی اول زن را محدود می کند که در آن واحد زوجه دو نفر نباشد. بدیهی است که محدودیت زن، نیازمند محدود شدن مرد نیز هست؛ وقتی که هر زنی به مرد معینی اختصاص پیدا کند به همین شکل هم، هر مرد به زن معینی اختصاص پیدا می کند. بدین ترتیب، پسر و دختر دوران تحصیل خود را می گذرانند، بدون آنکه رهبانیت موقت و عوارض آن را تحمل کرده باشند و یا در ورطه ی کمونیسم جنسی افتاده باشند.

و حالاً من از شما می پرسیم: اینکه اروپاییان، وجود یک عده از زنان بدکار را در محل معین از هر شهری تحت نظر دولت ضروری می دانند، برای چیست؟ آیا جز این است که وجود مردان مجردی را که قادر به ازدواج دائم نیستند، خطر بزرگی برای خانواده ها به حساب می آورند؟



مطلب بسیار درستی است ولی این ایراد وقتی وارد است که بخواهیم ازدواج موقت را جانشین ازدواج دائم کنیم و ازدواج دائم را منسوخ نماییم. بدون شک، هنگامی که طرفین قادر به ازدواج دائم هستند، اطمینان کامل نسبت به یکدیگر پیدا کرده‌اند و تصمیم دارند برای همیشه متعلق به یکدیگر باشند، پیمان ازدواج دائم می‌بندند. ازدواج موقت از آن جهت تشریح شده است که ازدواج دائم به تنهایی قادر نبوده در همه شرایط، رفع احتیاجات بشر را بکند و انحصار به ازدواج دائم مستلزم این بوده است که افراد یا به رهبانیت موقت مکلف گردند و یا در ورطه‌ی کمونسیم جنسی غرق شوند. واضح است که هیچ پسر یا دختری که برایش زمینه یک زندگی زناشویی دائم و همیشگی فراهم است خود را با یک امر موقتی سرگرم نمی‌کند.

۲. آیا ازدواج موقت، توهین به زن است؟

پاسخ این است که این دیدگاه در میان زنان، بدلیل سوء استفاده‌هایی است که مردان هوسران در این زمینه کرده‌اند و قانون باید جلوی آنها را بگیرد. (ازدواج موقت، از طرف زنان و دختران ایرانی، که شیعه مذهب می‌باشند، استقبال نشده است و آن را نوعی تحقیر برای خود دانسته‌اند. پس افکار عمومی خودمردم شیعه، نیز آن را طرد می‌کند). همچنین انتظار اینکه ازدواج موقت به اندازه ازدواج دائم استقبال شود، در صورتی که فلسفه ازدواج موقت عدم آمادگی یا عدم امکان طرفین یا یک طرف، برای ازدواج دائم است، انتظار بیجا و غلطی است.

۳. ازدواج موقت یا کرایه کردن یک انسان؟

(نکاح منقطع برخلاف حیثیت و احترام زن است زیرا نوعی کرایه دادن آدم و جواز شرعی آدم فروشی است؛ خلاف حیثیت انسانی زن است که در مقابل وجهی که از مرد می‌گیرد، وجود خود را در اختیار او قرار دهد).

این ایراد از همه عجیب‌تر است. اول آن که ازدواج موقت با مشخصاتی که گفتیم، چه ارتباطی به اجاره و کرایه دارد؟ و آیا محدودیت مدت ازدواج، موجب می‌شود که از صورت ازدواج خارج شود و شکل اجاره و کرایه به خود بگیرد؟ آیا چون حتماً باید مهر معین و قطعی داشته باشد، کرایه و اجاره است؟

که اگر بدون مهر بود و مرد چیزی نثار زن نکرده، زن حیثیت انسانی خود را باز یافته بدانند؟ از قضا فقها تصریح کرده‌اند و قانون مدنی نیز بر همان اساس، مواد خود را تنظیم کرده است که ازدواج موقت و ازدواج دائم از لحاظ ماهیت قرارداد، هیچ گونه تفاوتی با هم ندارند و نباید داشته باشند، هر دو نوعی ازدواج اند و هر دو باید با لفظ مخصوص ازدواج صورت بگیرند و اگر نکاح منقطع را با صیغه‌های مخصوص، اجاره و کرایه بخوانند، باطل است. دوم آن که، وقتی زنی به اختیار و اراده خود با مردی، عقد ازدواج موقت می‌بندد، آدم کرایه‌ای نیست و کاری برخلاف حیثیت و شرافت انسانی نکرده است.

اگر می‌خواهید زن کرایه‌ای را بشناسید، به اروپا و آمریکا سفر کنید و سری به شرکت‌های فیلمبرداری بزنید تا ببینید زن کرایه‌ای یعنی چه. ببینید چگونه شرکت‌های مزبور، حرکات زن، ژست‌های زن، اطوار زنانه زن، هنرهای جنسی زن را در معرض فروش می‌گذارند.

بلیط‌هایی که شما برای سینما و تئاتر می‌خرید، درحقیقت اجاره بهای زن‌های کرایه‌ای را می‌پردازید. ببینید در آنجا زن‌های بیچاره، برای اینکه پولی بگیرند تن به چه کارهایی می‌دهند. مدت‌ها تحت نظر متخصصان کارآموده و شریف! باید رموز تحریکات جنسی را بیاموزد، بدن و روح و شخصیت خود را در اختیار یک مؤسسه پول سازی قرار دهد، برای اینکه مشتریان بیشتری برای آن مؤسسه پیدا کند.

سری به کاباره‌ها و هتلها بزنید، ببینید زن چه شرافتی به دست آورده است، برای اینکه مزد ناچیزی بگیرد و جیب فلان پولدار را پرتر کند چگونه باید همه‌ی حیثیت و شرافت خود را در اختیار مهمانان قرار دهد.

\*بعد از خواندن متن خوشحال می‌شویم نظرات، انتقادات و پرسشهای خود را به آیدی زیر بفرستید:

@Fateme.zare

منبع: نظام حقوق زن در اسلام، شهید مطهری







# معرفی کتاب حرکت از علی صفائی حائری

فروغ انصاری نیک

پرستاری ۹۶



در این شماره، کتاب زیبا و خواندنی «**حرکت**» از استاد صفائی حائری را برای مطالعه پیشنهاد میکنیم.

در این کتاب خواننده به مباحث ضرورت، جهت و نیازهای حرکت انسان و رشد او، آشنا می شود.

بخشی از کتاب را باهم می خوانیم:

تویی که گیر این پیراهنی، تزلزل داری چون مقداری از حرکت تو برای همین صرف می شود و به همان اندازه از راحت عقب می مانی.

(راه مورد نظر ایشان چیست که از آن عقب می مانیم؟ با خواندن کتاب متوجه خواهی شد.)

هر انسانی می تواند به آن قله و اوجی برسد که عالیتزین انسان ها رسیدند. مهم مقدار استعدادها نیست تا بگویند ما کمتر از آنها داریم؛ چون آنها با استعدادهایشان به این جریان نرسیدند.

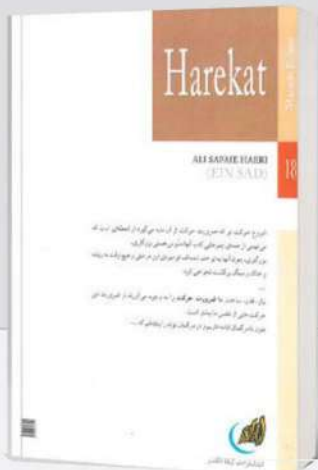
وقتی به آن قله و اوج رسیدند که آنچه را داشتند، خرج کردند و به جریان انداختند. ساده تر بگویم:

آنچه آدمی را بالا می برد، نه سرمایه است و نه عمل، بلکه سعی اوست.

**توجه:** آثار استاد صفائی تحت تاثیر مطالعات بسیار گسترده ای که در حوزه ادبیات ایران، چین، آمریکا، اسپانیا و... داشتند، رنگ ادبی متفاوت و ادبیات مخصوص به خود را دارند.

**توجه:** برای شرکت در مسابقه این هفته، برداشت خود را به آیدی تلگرام زیر بفرستید:

@Fansarinik



دوستان عزیز در این شماره از نشریه می خواهیم با فردی آشنا شویم که هم تاریخ دان بود،

هم استاد ادبیات،

هم یک نویسنده ی بزرگ بود،

و هم منتقد،

و هم یک مجتهد!

ایشان کتاب های گابریل گارسیا مارکز، محمود دولت آبادی، صادق هدایت و... را بررسی کرد. استاد هنرمندی که در زمان حیاتش در بین نسل جوان، دانشگاهی و اهالی سینما بسیار مورد توجه بودند اما متأسفانه ما جوان های امروزی شاید به دلیل عصر ارتباطات و انفجار اطلاعات، نتوانستیم خیلی خوب با چنین شخصیت هایی آشنا شویم.

با خواندن آثار استاد علی صفائی حائری، خیلی زود متوجه می شویم که حرف های متفاوتی برای گفتن دارند و دل با صفای ایشان، کلمه به کلمه ی کتاب هایشان را نورانی کرده است.

